

دروس في علم الاصول

للشهيد الصدر

الحلقة الثالث

درس ١٠٠

استاد: حجت الاسلام و المسلمين علم الهدى
آموزشيار: آقاى ياسر سعادتى

مقدمه

در درس قبل گفته شد که برخی به تبع صاحب فصول، قائل به امکان واجب معلق شده اند، به تعبیر دی گر قائل شده‌اند که ممکن است زمان وجوب بر زمان واجب پیشی بگیرد و زودتر حاصل گردد. برخی دیگر بر این سخن اینگونه اشکال وارد کرده‌اند که فعلیت وجوب بدون فرا رسیدن زمان واجب لغو است. در این درس پاسخ شهید صدر به این اشکال مطرح می‌شود و در ادامه اعتراض و اشکال شهید صدر به واجب معلق بیان می‌گردد.

متن درس

فان قيل إذا كان زمان الواجب متأخراً، و لا يبدأ الا عند طلوع الفجر، فما الداعى للمولى إلى جعل الوجوب يبدأ من حين طلوع الهلال ما دام وجوباً معطلاً عن الامتثال أو ليس ذلك لغواً؟ كان الجواب ان فعلية الوجوب تابعة لفعلية الملاك، أى لاتصاف الفعل بكونه ذا مصلحة فمتى اتصف الفعل بذلك استحق الوجوب الفعلى، فإذا افترضنا ان طلوع الفجر ليس من شروط الاتصاف بل من شروط الترتب، و ان ما هو من شروط الاتصاف طلوع هلال الشهر فقط، فهذا يعنى انه حين طلوع الهلال يتصف صوم النهار بكونه ذا مصلحة، فيكون الوجوب فعلياً، و ان كان زمان الواجب مرهوناً بطلوع الفجر لأن طلوع الفجر دخیل فى ترتب المصلحة و لفعلية الوجوب عند طلوع الهلال آثار عملية على الرغم من عدم إمكان امتثاله، و ذلك لأنه من حين يصبح فعلياً تبدأ محركيته نحو المقدمات، و تبدأ مسؤولية المكلف عن تهيئة مقدمات الواجب.

و قد اعترض على إمكان الواجب المعلق باعتراضين:

الأول: ان الوجوب حقيقته البعث، و التحريك نحو معلقه، و لكن لا بمعنى البعث الفعلى، و الا لكان الانبعاث و الامتثال ملازماً له، لأن البعث ملازم للانبعاث بل بمعنى البعث الشأنى، أى انه حكم قابل للباعثية، و قابلية البعث تلازم قابلية الانبعاث فحيث لا قابلية للانبعاث، لا قابلية للبعث فلا وجوب.

و من الواضح انه فى الفترة السابقة على زمان الواجب لا قابلية للانبعاث فلا بعث شأنى، و بالتالى لا وجوب.

یادآوری

زمان وجوب: زمانی است که وجوب در آن فعلیت پیدا می‌کند؛ مثل زمان ما بین زوال شمس تا غروب آفتاب که وجوب نماز ظهر در آن فعلیت پیدا می‌کند.

زمان واجب: زمانی است که مکلف مجاز است که واجب را در آن زمان بجا آورد و اتیان واجب در آن زمان مجزی می‌باشد؛ مثل زمان ما بین زوال شمس تا غروب آفتاب که مکلف مجاز است واجب را در آن زمان اتیان نماید. پس در این مثال زمان واجب و وجوب یکی می‌باشد.

وجوب معلق

سؤال: آیا در شرع، واجب معلق وجود دارد؛ به عبارت دیگر آیا بین زمان وجوب و زمان واجب در خارج، تفکیکی وجود دارد به این نحو که مبدأ و شروع زمان واجب، متأخر از مبدأ و شروع زمان وجوب باشد؟

نکته: در مقابل واجب معلق، واجب منجز است. پس واجب منجز واجبی است که معلق نبوده و مبدأ زم آن وجوب با مبدأ زمان واجب یکی است و هر دو از یک زمان آغاز می‌شوند؛ چنان‌که واجب مشروط در مقابل واجب مطلق است. **جواب:** در این باره دو نظریه وجود دارد:

۱. امکان واجب معلق

برخی به تبع **صاحب فصول** قائل شده‌اند که می‌شود زمان وجوب قبل از فرا رسیدن زمان اتیان واجب، فعلیت پیدا کند و در اصطلاح آن را واجب معلق نامیده‌اند و به **وجوب صوم عند رؤیة الهلال** مثال زده‌اند که وجوب از زمان رؤیت هلال فعلیت پیدا می‌کند، اما زمان اتیان واجب از زمان طلوع فجر می‌باشد.

۲. امتناع واجب معلق

عده‌ای دیگر از علماء قائل به امتناع و محال بودن واجب معلق شده‌اند و سه استدلال را بر امتناع واجب معلق آورده‌اند: **استدلال اول:** اگر زمان فعلیت یافتن وجوب را پیش از زمان ادای واجب فرض کنیم لازمه‌اش آن است که وجوب بر مکلف، فعلیت یافته باشد و از آنجا که فایده فعلیت وجوب، الزامی گشتن امتثال تکلیف بر مکلف است و در وقتی که وجوب فعلیت پیدا کرده اما هنوز زمان واجب نرسیده باشد، مکلف به خاطر فرا نرسیدن زمان واجب، قادر بر امتثال واجب نیست ثمره‌ای بر این وجوب مترتب نمی‌شود. لذا اینکه قائل به وجوب صوم از هنگام رؤیت هلال ماه رمضان شویم التزامی لغو است؛ زیرا شخص مکلف از طلوع هلال ماه رمضان که هنگام غروب اتفاق می‌افتد تا طلوع فجر که زمان اتیان واجب و روزه گرفتن اوست، کاری نمی‌تواند بکند. بنابراین فعلیت یافتن وجوب قبل از فرا رسیدن زمان واجب، لغو است و شارع مقدس از هر گونه لغوی بی‌نی می‌باشد.

جواب شهید صدر به اشکال لغویت وجوب معلق

اولاً: فعلیت یافتن وجوب یک فعل تابع اتصاف آن فعل به مصلحت و ملاک می‌باشد، نه تابع آثار عملی. اگر وجوب فعلی، فعلیت یافت و بالفعل واجب به حساب آمد، این فعلیت یافتن وجوب مربوط به فعلیت یافتن ملاک آن می‌باشد؛ به تعبیر دیگر این فعل متصف به مصلحت شده است و شرط ملاک وجوب را پیدا کرده است و ربطی به اثر عملی ندارد.

لذا این ادعا که اگر زمان وجوب، مقدم شود اثری ندارد پس فعلیت وجوب منتفی است، صحیح نیست؛ بلکه باید دید که معیار فعلیت وجوب، فعلیت پیدا کرده است یا نه.

لذا اگر شرط اتصاف پیش از شرط ترتب محقق شده باشد، زمان فعلیت یافتن وجوب پیش از زمان ادای واجب محقق می‌گردد.

توضیح در ضمن مثال: گاهی شرط اتصاف محقق می‌شود، اما شرط ترتب هنوز نیامده است؛ به عنوان مثال شخصی شب هنگام مریض می‌شود و استعمال دارو برایش متصرف به مصلحت می‌شود؛ ولی چون شرط تأثیر این دارو ناشتا استعمال شدن آن می‌باشد برای ناشتا بودن و تأثیر گذاری این دارو باید تا صبح صبر کند. لذا شرط ترتب صبح اتفاق می‌افتد در اینجا می‌توان گفت که استعمال دارو شب بالفعل واجب شده، اما زمان استعمال آن صبح اتفاق می‌افتد. پس گاهی اوقات شرط اتصاف در شب محقق می‌شود و فعلیت وجوب هم در همان شب آغاز می‌شود، اما شرط ترتب، صبح حاصل می‌گردد؛ لذا از این جهت محذور عقلی متوجه وجوب معلق نیست.

ثانیاً: وجوب معلق ثمره عملی دارد اگر چه مکلف تا هنگامی که زمان واجب نرسد، نمی‌تواند واجب را اتیان کند و وجوب، قبل از رسیدن زمان ادای واجب، به اصل فعل واجب تحریکی ندارد؛ اما وجوب معلق در این مدت زمان می‌تواند مکلف را به انجام مقدمات وجودیه واجب فرا بخواند. مخصوصاً مقدماتی که چه بسا بعد از رسیدن زمان واجب مجالی برای انجام آنها نباشد.

به تعبیر دیگر درست است که فعلیت وجوب صوم از هنگام طلوع هلال ماه رمضان تا طلوع فجر نسبت به اصل صوم، تحریک ندارد و در این مدت زمان، مکلف نسبت به اصل صوم نمی‌تواند کاری انجام دهد، اما می‌تواند مقدمات این صوم را در این مدت زمان انجام دهد؛ مثلاً اگر جنب است در این مدت زمان غسل کند و با طهارت وارد طلوع فجر شود و یا اگر استطاعت قبل از ایام حج حاصل شده باشد مکلف باید در این ایام، طی مسافت نماید. لذا مکلف می‌تواند قبل از فرا رسیدن زمان اتیان واجب، مقدمات وجودیه شرعی و عقلی را انجام دهد. اما اگر معتقد باشیم که زمان وجوب، مقدم بر زمان واجب نمی‌شود و وجوب صوم از همان زمان طلوع فجر و وجوب حج از همان اشهر حج فعلیت می‌یابد آن وقت دیگر بر مکلف واجب نیست قبل از طلوع فجر، غسل کند و قبل از فرا رسیدن ایام حج طی مسافت نماید.

Sc01: 15:26

اشکال و اعتراض اول شهید صدر به واجب معلق

استدلال دوم قائلین به امتناع واجب معلق که شهید صدر آن را به عنوان اعتراض بیان می‌کند. در سه قسمت بیان می‌شود:

بند اول: وجوب حقیقتاً و ذاتاً عبارت است از بعث شأری و یا به تعبیر دیگر قابلیت بعث و تحریک یعنی قابلیت تحریک مکلف به سمت متعلق وجوب.

سؤال: چرا نمی‌شود وجوب را خود تحریک گرفت و باید آن را قابلیت تحریک بدانیم؟

جواب: وجوب و بعث را نمی‌توان تحریک دانست؛ چون اگر وجوب تحریک باشد تحریک نیاز به تحرک دارد و تا تحرک صورت نگیرد، تحریک صورت نمی‌گیرد. وقتی کسی می‌گوید چیزی را حرکت دادم بدین معناست که چیزی به

سبب او تحرک پیدا کرده است و اگر وجوب بالفعل، ایجاد بعث کند به ناچار باید مکلف، منبعث از این وجوب باشد .

حال این که مکلف بر دو قسم است، گاه منبعث است - اگر مطیع باشد - و گاه غیر منبعث است - اگر عاصی باشد -

لذا نمی‌شود بعث فعلی را به وجوب نسبت داد و باید وجوب را قابلیت تحریک و تحریک شأنی گرفت و برای قابلیت تحریک، قابلیت تحرک کفایت می‌کند؛ یعنی همین که مکلف قابلیت داشته باشد و بتواند از این وجوب به سمت امتثال واجب، تحرک پیدا کند کافی است که به وجوب، قابلیت تحریک را نسبت دهیم. پس قوام وجوب و حقیقت وجوب عبارت است از تحریک شأنی یا قابلیت تحریک و بعث.

بند دوم: قابلیت بعث و تحریک در جایی است که قابلیت انبعاث و تحرک باشد. وقتی چیزی قابلیت بعث دارد که طرف مقابلش قابلیت تحرک داشته باشد تا بتوانیم در مقابل آن شیء چیزی را فرض کنیم که قابلیت تحرک دارد؛ در ما نحن فیه، مطلب از این قرار است وقتی می‌توان وجوب را قابل تحریک دانست که در مقابل، مکلف قابلیت تحرک داشته باشد.

بند سوم: در جایی که زمان وجوب به فعلیت رسیده باشد، اما هنوز زمان واجب نرسیده باشد مکلف قابلیت تحرک و انبعاث ندارد و نمی‌تواند به سمت امتثال این وجوب حرکت کند و تحرک نسبت به متعلق این وجوب پیدا کند. به تعبیر دیگر او نمی‌تواند از این وجوبی که در بند نخست گفتیم که حقیقتش قابلیت تحریک است تا قبل از رسیدن زمان واجب، تحرک پیدا بکند و در جایی که قابلیت تحرک نیست قابلیت تحریک هم نیست؛ پس در زمانی که وجوب، فعلیت یافته اما هنوز زمان ادای واجب نرسیده قابلیت تحریک نیست؛ پس وجوب هم نیست چون قوام و حقیقت وجوب قابلیت تحریک است.

خلاصه اشکال شهید صدر

بند اول: حقیقت وجوب عبارت است از قابلیت تحریک.

بند دوم: قابلیت تحریک در جایی است که قابلیت تحرک باشد.

بند سوم: در جایی که زمان ادای واجب نرسیده است هر چند که وجوب فعلیت پیدا کرده باشد، مکلف قابلیت تحرک ندارد.

نتیجه:

پس در جایی که قابلیت تحرک نیست، قابلیت تحریک هم نیست و هر جا که قابلیت تحریک نباشد وجوب هم نیست. بنابراین قبل از زمان ادای واجب، وجوبی نیست؛ به تعبیر دیگر نمی‌شود زمان وجوب قبل از زمان ادای واجب شکل بگیرد؛ به تعبیر سوم واجب معلق که این چنین است مستحلی می‌باشد.

Scor: ۲۵:۴۴

۱. شهید صدر دو جواب از اشکال لغویت واجب معلق داده‌اند

الف- فعلیت یافتن وجوب یک فعل، تابع اتصاف آن فعل به مصلحت و ملاک می‌باشد، نه تابع آثار عملی که اگر اثر عملی نداشت موجب شود که وجوب جعل نگردد بنابراین می‌شود که مصلحت بیاید اما زمان واجب بعد حاصل گردد؛ مثل کسی که در شب مریض شده است و مصرف دارو برایش مصلحت پیدا کرده، اما چون این دارو باید ناشتا خورده شود فعلاً زمان مصرف آن نیامده است و فردا صبح زمان مصرف دارو فرا می‌رسد.

ب- وجوب معلق ثمره دارد زیرا این وجوب، مکلف را به اطمینان مقدماتی که چه بسا بعد از رسیدن زمان واجب، مجالی برای ایتان آنها نیست تحریک می‌کند؛ مثلاً وجوب حج قبل از اشهر حج مکلف را تحریک به طی مسافت و وجوب روزه عند رؤیة الهلال مکلف را تحریک به غسل جنابت می‌کند تا با غسل وارد طلوع فجر شود و روزه بگیرد.

۲. اشکال شهید صدر به واجب معلق: حقیقت و قوام وجوب عبارت است از قابلیت تحریک و قابلیت تحریک در جایی است که طرف مقابل قابلیت تحرک داشته باشد؛ پس جایی که قابلیت تحرک نیست قابلیت تحریک هم نیست و به تبع آن وجوبی هم نمی‌تواند باشد. در ما نحن فیه که وجوب، فعلیت پیدا می‌کند، اما هنوز زمان ادای واجب فرا نرسیده، چون مکلف قادر به امتثال واجب در این مدت زمان نیست بنابراین قابلیت تحرک ندارد، پس قابلیت تحریک هم وجود ندارد؛ لذا این چنین وجوبی نمی‌تواند وجود داشته باشد.